



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۱	تاریخ	۱۴۰۴/۰۸/۲۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	جمع بندی مباحث حجیت خبر ثقه در موضوعات				
عنوان ۵	مطلب اول: اشاره به اقوال فقها در مسأله مطلب دوم: بررسی سیره عقلاییه در عمل به خبر واحد در موضوعات و حدود آن				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به جمع بندی مباحث حجیت خبر ثقه در موضوعات اختصاص یافت.

در **مطلب اول**، اقوال فقها بررسی شد. اشاره شد که مرحوم علامه در **متهی و تذکره**، قائل به عدم حجیت خبر عدل در موضوعات (مانند نجاست آب) است. مرحوم صاحب معالم این قول را به مشهور متأخرین نسبت می دهد، که این شهرت، محتملاً متأثر از فتوای خود علامه بوده است. در مقابل، از معاصرین، مرحوم آقازاده همدانی به قوت قائل به حجیت خبر ثقه است و به سیره عقلا و روایات باب استناد می کند، مگر در دو مورد «خصومات» - که بین لازم است - و موارد «تعارض با اماره دیگر» - مانند قاعده ید - همچنین، مرحوم خویی و مرحوم صدر از قائلین به حجیت، و مرحوم حکیم و حضرت امام رحمته الله از نافین حجیت خبر در موضوعات هستند.

در ادامه، اشکالات حضرت امام رحمته الله بر ادله حجیت، به ویژه «سیره عقلاییه»، مطرح شد. ایشان استدلال می کنند که هرچند اصل سیره وجود دارد، اما اعتباربخشی شارع به «بینه» در موارد کثیر، کاشف عدم اعتبار این سیره است. همچنین، ادعای شهرت بر عدم اعتبار خبر ثقه در همان موارد خاصی (مانند عزل وکیل یا وصیت) که روایات حجیت در مورد آنها وارد شده، سیره را تضعیف می کند و مؤثقه مسعده نیز در این زمینه، مؤید خواهد بود.

در **مطلب دوم**، ماهیت سیره عقلاییه تحلیل شد. بیان گردید که برخلاف ادعای مستدلین، این سیره «تعبدی» نیست؛ یعنی یک قانون عقلایی مبنی بر پذیرش خبر ثقه «بما هو خبر ثقه»، صرف نظر از علم آور یا اطمینان آور بودن آن وجود ندارد؛ بلکه سیره عقلا مبتنی بر «اطمینان» است؛ یعنی عقلا به خبر ثقه عمل می کنند چون غالباً و در معمول موارد، خبر ثقه - به

دلیل فقدان داعی بر کذب- موجب اطمینان به صدق می شود. به همین دلیل، عقلا در «موارد مهمه»، یا در صورت «اتهام مخبر» (احتمال نفع شخصی)، یا در «خصوصیات» و «تعارض با امارات»، به خبر واحد اکتفا نکرده و این سیره جاری نیست. در نتیجه، سیره عقلاییه نمی تواند حجیت «تعبدی» خبر ثقه در همه موضوعات را اثبات کند.

جمع بندی مباحث حجیت خبر ثقه در موضوعات

پس از به پایان رسیدن بحث درباره روایات باب، که به تفصیل پیرامون آن بحث کردیم- و ابتدا روایات نافیه حجیت خبر در موضوع را به تفصیل بحث کردیم، و در بخش بعد به روایاتی که به وسیله آنها استدلال می شد یا می شود استدلال بشود، برای اثبات حجیت خبر ثقه در موضوعات نیز به تفصیل پرداختیم- اکنون پس از این مباحث، به جمع بندی همه مباحث مربوط به حجیت خبر در موضوع می خواهیم پردازیم. ما این جمع بندی را در طی چند مطلب انجام می دهیم.

مطلب اول: اشاره به اقوال فقها در مسأله

مطلب اول، اشاره ای به اقوال در مسأله است؛ یعنی اقوال فقها در مسأله حجیت خبر ثقه در موضوعات.

دیدگاه علامه حلی: عدم حجیت

مرحوم علامه در تذکره و در منتهی قائل به عدم حجیت خبر واحد عدل، در موضوعات شده اند. ایشان به عدل واحد اشاره می کنند که به طریق اولی در ثقه هم همین سخن گفته خواهد شد. در منتهی، مرحوم علامه چنین می فرماید:

«لو أخبره عدل بنجاسة الماء، لم يجب القبول»^۱؛

اگر فردی عادل، او را از نجاست آب خبر دهد، قبول گفتار او واجب نیست.

بحث در اخبار عدل به نجاست آب است که این از مصادیق شبهه موضوعیه و از مصادیق موضوع است. ایشان می فرماید که اخبار عدل واحد به نجاست آب، «لم يجب القبول». این به معنای عدم حجیت خبر واحد در موضوع است؛ ولو در این موضوع خاص، به عنوان یکی از مصادیق موضوع.

دیدگاه صاحب معالم: شهرت عدم حجیت در میان متأخرین

مرحوم صاحب معالم در قسم الفقه کتاب خود، پس از آنکه همین مطلبی که ما نقل کردیم را از منتهی و همچنین از تذکره علامه نقل می کند نقل می کند- که از آن، عدم حجیت خبر عدل در موضوع، در اخبار از نجاست، استفاده می شود، می فرماید:

۱. منتهی المطلب؛ ج ۱، ص ۵۵.

«ما فضل في المنتهى هو المشهور بين المتأخرين»^۱؛

آنچه [علامه حلی] در منتهی تفصیل داده، همان دیدگاه مشهور میان فقیهان متأخر است.

یعنی همین سخنی که ایشان در منتهی فرمود، که حجیت خبر عدل را در اثبات نجاست نفی کرد، این را مرحوم صاحب معالم به مشهور متأخرین نسبت می دهد.

از این «هو المشهور بین المتأخرین» استفاده می شود که یا بین متقدمین، چنین شهرتی احراز نشده است. اختصاص نقل شهرت به خصوص متأخرین، نشان آن است که احراز شهرت در بین متقدمین نشده است و شاید هم به این دلیل باشد که مسأله در بین متقدمین مطرح نبوده یا در نزد فقها کمتر به آن پرداخته شده است. پس بنابراین، نسبت به فقههای متقدم، احراز شهرت نشده است.

در بین «متأخرین» - که معمولاً در عرف ما، در عرف فقههای ما، به دوره علامه به بعد «متأخرین» تعبیر می کنند، مشهور، عدم حجیت خبر عدل است. احتمال هم دارد که این اشتباه، نشئت گرفته از همان سخن و فرمایش خود علامه باشد؛ یعنی چون نظر علامه عدم حجیت خبر عدل بوده است، این نظر در متأخرین از علامه اثرگذار بوده است.

دیدگاه معاصرین

در فقههای معاصر، مرحوم حاج آقا رضای همدانی رحمته الله خیلی قوی قائل به حجیت خبر ثقه در موضوع است و استدلال هم می کند و تأکید دارد بر اینکه خبر ثقه در موضوع حجیت دارد. عبارت ایشان چنین است:

«وهل تثبت النجاسة بإخبار عدل واحد أم لا؟ قولان، حكى عن المشهور^۲: العدم. وحكى عن بعض القول بالشبوت. وهذا هو الأقوى، بل الأظهر عدم اشتراط العدالة المصطلحة، وكفاية كون المخبر ثقة مأمونا محترزا عن الكذب، لاستقرار سيرة العقلاء على الاعتماد على أخبار الثقات في الحسبيات التي لا يتطرق فيها احتمال الخطأ احتمالا يعتد به لديهم مما يتعلق بمعاشهم ومعادهم، وليست حجية خبر الثقة لدى العقلاء إلا كحجية ظواهر الألفاظ»^۳؛

اینکه نجاست با خبر دادن یک فرد عادل ثابت می شود یا نه؟ دو قول است. از مشهور نقل شده که: ثابت نمی شود. و از برخی فقیهان نقل شده که: ثابت می شود. و این قول، قوی تر است؛ بلکه ظاهر این است که عدالت اصطلاحی در مخبر شرط نیست، و کافی است که مخبر فردی مورد اعتماد، امانت دار و دور از دروغ باشد. زیرا سیره عقلایی بر اعتماد به گفته افراد مورد اعتماد در امور حسی - اموری که احتمال خطای مهم در آنها نمی رود - در حوزه معاش و معادشان مستقر است. و حجیت خبر ثقه نزد عقلا همانند حجیت ظهور الفاظ است.

۱. المعالم، قسم الفقه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. این «حکى عن المشهور»، اشاره به آن سخن صاحب معالم است.

۳. مصباح الفقيه؛ ج ۸، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

بعد ایشان برای این مدعای خود، استدلال می‌کند؛ یکی به سیره عقلا استدلال می‌کند - که ما هم قبلاً بحث کردیم - و بعد به روایات وارده در ابواب متفرقه، استناد می‌کند؛ یعنی به همین روایاتی که ما متعرض شدیم. البته ما روایاتی را که متعرض شدیم، بیش از آن چیزی است که ایشان متعرض شده است. سپس، بعد از اینکه متعرض روایات می‌شود، می‌فرماید:

«ثم إن اعتبار قول الثقة إنما هو في غير مورد الخصومات ونظائرها مما كان معارضا بقول صاحب الید أو منافيا لظاهر فعله، فإنه لا يعتبر في مثل هذه الموارد إلا البينة»^۱؛

البته اعتبار قول ثقة فقط در جایی است که مورد نزاع و خصومت و مانند آن نباشد؛ یعنی جایی که گفتار او معارض با گفتار صاحب ید یا مخالف ظاهر فعل او نباشد؛ زیرا در چنین مواردی تنها بیّنه معتبر است.

ایشان از حجیت خبر ثقة در موضوع، دو مورد را استثنا می‌کند: یکی «خصومات»؛ زیرا چون در باب خصومات، «بیّنه» معتبر است. خبر واحد عادل کافی نیست. دیگری در آنجایی که معارض داشته باشد. خبر ثقة در موضوع، معارض داشته باشد. معارض آن مثلاً «بد» باشد؛ یعنی خبر یک ثقة‌ای بیاید خبری بدهد بر مطلبی که برخلاف قاعده ید بشود؛ یا برخلاف ظاهر فعل صاحب فعل کسی باشد که ادعا بر علیه او می‌شود. خلاصه، اماره‌ای برخلاف خلاف خبر واحد ثقة نباشد. اگر اماره‌ای، اماره معتبری برخلاف آن باشد، دیگر حجت نخواهد بود.

پرسشگر: ...

استاد: اگر دو تا خبر ثقة معارض باشند، تعارض است؛ تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند قاعداً. آن بحث دیگری است. آن بحث، همان بحثی است که در تعارض کلاً گفته می‌شود و اختصاصی هم به خبر ثقة در موضوع ندارد؛ خبر ثقة در حکم هم است. اگر در احکام باشد، در هنگام تعارض، ما قائل به مرجحات خواهیم بود. یعنی قواعد تعارض و ترجیح را پیاده می‌کنیم. اینکه آیا قواعد تعادل و ترجیح در تعارض خبر در موضوعات هم جاری می‌شود یا نه؟ ما در گذشته گفتیم اصلاً شاید قوی‌ترین دلیل بر حجیت خبر ثقة در موضوع، همان اخبار داله بر حجیت خبر در حکم است. این را اول بحث کردیم. و به این دلیل، علما کمتر متعرض شده‌اند. بنابراین، همان‌طوری که قواعد تعادل و ترجیح در تعارض خبر در احکام، قابل استناد است، قواعد باب تعادل و ترجیح در اخبار از موضوع هم می‌تواند جاری باشد.

در بین فقهای معاصر بعد از مرحوم حاج آقا رضا همدانی، اشهر قائلین به حجیت خبر ثقة در موضوع، مرحوم آقای خویی است. همچنین بعد از ایشان، مرحوم آقای صدر. این دو بزرگوار هر دو همان مسلک مرحوم حاج آقا رضا را در پیش گرفتند؛ یعنی قائل به حجیت خبر ثقة در موضوع شده‌اند و بر این مطلب استدلال هم کرده‌اند.

از طرفی دیگر، در بین فقهای معاصر ما، مرحوم آقای حکیم در مستمسک، حجیت خبر در موضوع را نفی کرده است. حضرت امام رحمته الله علیه مفصلاً به مسأله حجیت خبر در موضوع متعرض شده‌اند؛ و باز هم ایشان از نافین حجیت خبر در موضوع هستند و مفصل هم بر این مطلب استدلال می‌کنند. تقریباً تک به تک روایاتی را که به آنها برای اثبات حجیت خبر در موضوع استناد شده است، ایشان متعرض می‌شوند و رد می‌کنند که اکنون به نحوه رد ایشان اشاره می‌کنیم.

بررسی اشکال امام به سیره عقلاییه

گفتیم اولین استدلالی که برای اثبات حجیت خبر ثقه در موضوع می شود، استدلال به سیره عقلایی است عبارت امام این است. امام می فرمایند که ما قبول داریم که سیره عقلایی وجود دارد؛ یعنی سیره عقلای بر اخذ به خبر ثقه در موضوع؛ ولی این سیره عقلایی مشکل دارد. و آن مشکلی که حضرت امام به آن اشاره می کنند، این است که می فرمایند: اینکه ما می بینیم در بسیاری از موضوعات، شارع «بینه» را معتبر دانسته و به خبر واحد اکتفا نکرده است. مثلاً در خصومات، خود این نشان دهنده آن است که شارع، خبر واحد را در موضوع کافی نمی دانسته است؛ لذا بینه را معتبر دانسته است. ایشان می فرماید:

«أما استقرار سيرة العقلاء، فمسلّم، لكن مع ما نرى من اعتبار البيّنة في موارد كثيرة لا تحصي، لا يبقی وثوق بها؛ فإنّها بنفسها ليست بحجّة، ومع ورود الردع في تلك الموارد لا يمكن استكشاف عدمه في الموارد المشكوك فيها»؛

اما استقرار سیره عقلای [بر حجیت خبر ثقه در موضوعات] پذیرفته است؛ ولی با توجه به اینکه در موارد بسیار فراوان، بینه معتبر شمرده شده و قول خبر واحد ثقه پذیرفته نشده است، دیگر اعتماد به آن سیره باقی نمی ماند. زیرا این سیره در اصل، حجیت ذاتی ندارد؛ و با وجود مواردی که شارع در آنها خبر ثقه را نپذیرفته و بینه را معتبر دانسته، نمی توان عدم ردع شارع را در موارد مشکوک کشف کرد.

ایشان می فرماید: سیره عقلایی که بنفسه حجت نیست؛ بلکه به لحاظ کاشفیتش از حکم شارع حجت است. در موارد کثیره ما می بینیم شارع به خبر ثقه در موضوع اکتفا نکرده است و بینه را شرط دانسته است. با این وصف، دیگر اعتماد بر «عدم الردع» در سایر موارد برای ما حاصل نمی شود. یعنی احراز عدم الردع برای ما حاصل نخواهد شد. در حالی که باید عدم الردع را احراز کنیم. و این احتمال ردع، اینجا تقویت می شود با توجه به اینکه در اکثر موارد یا در بسیاری از موارد، شارع بینه را معتبر دانسته است. سیره عقلایی را ایشان این گونه رد می کنند.

پرسشگر: ...

استاد: در بسیاری جاها بینه را لازم نمی دانند؛ بدون اینکه بینه را لازم بدانند، به خبر ثقه عمل می کنند. مثل همین مواردی که ما این همه در این روایاتی که متعرض شدیم، به استناد روایت، به خبر ثقه واحد عمل شده است که می فرماید: «إِنْ كَانَتْ ثِقَّةٌ فَلَا يَقْرَبُهَا»؛ یا «إِنْ وَثِقَ بِهِ فَلَا بَأْسَ». این همه عمل به خبر ثقه، در این روایتی که ما خواندیم آمده است.

بعد مرحوم امام در تضعیف این سیره ای که نقل شده اضافه می کنند و می فرماید:

«نَقْلُ الشهرة على عدم اعتبار خبر الثقة فيما نحن فيه، وكذا نَقْلُهَا بل نَقْلُ الإجماع في الموارد التي ورد فيها الخبر بالخصوص باعتبار خبر الثقة، على عدم الشبوت به، كمورد عزل الوكيل، ومورد الوصية، ومورد أذان الثقة، ممّا تأتي الإشارة إليه، ربّما توجب الوثوق بمعهودية عدم اعتباره في الموضوعات. هذا مع أنّ موثقة مسعدة ظاهرة في الردع عنه»^۲؛

۱. کتاب الطهارة؛ ج ۴، ص ۲۷۸.

۲. همان؛ ص ۲۷۹.

نقل شهرت بر عدم اعتبار خبر ثقه در مورد بحث ما، همچنین نقل شهرت - بلکه نقل اجماع - در مواردی که نص خاص بر اعتبار خبر ثقه وارد شده، بر اینکه در آن موارد نیز با خبر ثقه، ثبوت حاصل نمی شود؛ مانند مورد عزل وکیل، و مورد وصیت، و مورد اذان ثقه - که بعداً اشاره خواهد شد - این امور ممکن است موجب اطمینان شود به اینکه سیره بر عدم اعتبار خبر ثقه در موضوعات وجود داشته است. گذشته از اینکه موثقه مسعده ظاهر در ردع از حجیت خبر ثقه در این موارد است.

ایشان می فرماید: در اکثر مواردی که روایاتی در اثبات حجیت خبر ثقه در برخی موارد خبر وارد شد - که ما به آنها اشاره کردیم مثل در اخبار از عزل وکیل، در اعتماد بر اذان مؤذن، مواردی که گفتیم - اصلاً فقها به عدم اعتبار خبر ثقه قائل شده اند. یعنی به این روایت عمل نکرده اند. بلکه در بعضی موارد بر عدم عمل به خبر ثقه در موارد این اخبار خاصه، ادعای اجماع کرده اند؛ مانند مورد عزل الوکیل، و مورد الوصیه - آن وصیتی که نقل کردیم که وصیت کرده است که ده دینار را بین مسلمین تقسیم کند - در مورد وصیت هم اجماع شده است که در وصیت، خبر ثقه کافی نیست و احتیاج به بینه هست. در اذان مؤذن هم، ایشان می گوید گفته شده، یا ادعا شده است که اگر شک در اذان مؤذن شک نکردید، علم برای شما حاصل می شود؛ اما اگر شک کردید، باز هم قائل شده اند به اینکه اعتماد بر اذان مؤذن کافی نیست. در نتیجه تمام این مطالبی که ما گفتیم، موجب وثوق می شود به اینکه پس به خبر ثقه عمل نمی کرده اند در موضوعات؛ اعتماد نمی کرده اند به خبر ثقه در موضوعات. علاوه بر اینکه خبر مسعده که می فرمود: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَنِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»^۱، بر همین دلالت دارد که باید بینه قائم شود و خبر واحد کفایت نمی کند.

این، مطلب اول بود که اشاره به اقوال فقها بود؛ چه متأخرین و چه معاصرین. ما خواستیم اشاره کنیم به اینکه اقوال فقها در این مسأله کاملاً اختلافی است. اینکه به شهرت هم نسبت داده شده (مشهور بین متأخرین)، قدری جای بحث دارد؛ زیرا این شهرتی که تحت عنوان مشهور بین متأخرین - که مرحوم صاحب معالم نقل کرده - احتمال دارد که این شهرت، شهرت بعد از علامه^۲ باشد و این شهرت، شهرتی باشد که به تبعیت از علامه حاصل شده است. مرحوم شیخ طوسی و مرحوم علامه، این دو بزرگوار، در اقوال بعد خودشان، بسیار بسیار اثرگذار بودند؛ یعنی شاید کمتر فقیهی در تاریخ ما به اندازه این دو بزرگوار تأثیر در فتوای فقها داشته است.

مطلب دوم: بررسی سیره عقلاییه در عمل به خبر واحد در موضوعات و حدود آن

در آنچه از گذشته بحث کردیم، گفتیم اصل سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه در موضوع وجود دارد. همان طور که حضرت امام هم قبول داشتند. اصل سیره عقلاییه را نمی شود منکر شد که چنین سیره عقلاییه ای وجود دارد. عمده استناد مرحوم آقای خویی نیز به این سیره عقلاییه است. ایشان می فرمایند ما در زندگی عقلا که می بینیم، اگر بر خبر ثقه در موضوعات اعتماد نکنند، اصلاً زندگیشان مختل می شود. همه زندگی عقلا در رفتارهاشان، در معاملاتشان، در رفت و آمدشان، همگی مبتنی بر اعتماد بر خبر ثقه در موضوع است. ثقه ای می آید و می گوید فلان اتفاق افتاده، عمل می کنند.

۱. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، ب ۴، ح ۴.

اگر مردم بخواهند به خبر ثقة در موضوع عمل نکنند، زندگیشان به هم می خورد. این سخن، سخن درستی هم هست. اجمالاً، اعتماد بر خبر ثقة در موضوع مسلم است.

لکن با این دو ملاحظه ای که مرحوم آقا رضای همدانی فرمودند: یکی اینکه در «خصوصیات» قطعاً چنین نیست. و مورد دوم که ایشان فرمودند این بود که یک اماره عرفیه ای بر خلاف قول ثقة قائم بشود؛ مانند اماره ید یا اماره های دیگر مانند ظاهر حال).

یک مطلب دیگر هم ما اضافه می کنیم که در «موارد مهمه»، یعنی در مواردی که برای عقلاً مطلب بسیار مهم است، به خبر واحد عمل نمی کنند.

زیرا عمل عقلاً به خبر واحد ثقة در موضوعات، از باب تعبد محض نیست. بحث ما در این است که آیا خبر ثقة تعبداً عند العقلا حجت است؟ تعبداً یعنی چه؟ یعنی آیا عقلاً قانونی بینشان وجود دارد که بر اساس این قانون بگویند خبر ثقة در موضوع حجت است؟ معنای قانون، یعنی این که تعبداً عمل می کنند، چه اطمینان آور باشد، چه اطمینان آور نباشد. اینکه می گویند خبر ثقة تعبداً عند العقلا حجت دارد یعنی چه؟ یعنی حتی اگر برایشان اطمینان آور نباشد هم به آن عمل می کنند. ما در اینجا، جای توقف داریم. عرض ما این است که ظاهر آن است که در اغلب موارد، خبر ثقة ایجاد اطمینان می کند. من دیده ام فقهای ما هم، مثلاً محشی بر عروه، در همین مسأله اثبات نجاست به خبر عدل واحد، غالباً می گویند که این حجیت در وقتی است که ایجاد اطمینان کند. آنها هم به این نکته توجه کرده اند که این احتمال قوی وجود دارد. به عبارت دیگر درست است که ما قبول داریم که سیره عقلاییه بر عمل به خبر واحد در موضوعات وجود دارد، اما باید دید ملاک این سیره عقلاییه چیست.

قبلاً هم گفتیم که سیره عقلاییه، سیره عقلاییه کور نیست که همین طور سیره عقلاییه قائم باشد برای اینکه به خبر عدل ثقة عمل کنند. این سیره نکته دارد. اینکه عقلاً سیره شان بر این مستقر شده است که به خبر واحد ثقة عمل کنند، نکته اش چیست؟

ظاهرش این است که نکته آن این است که معمولاً خبر ثقة واحد برای انسان، اطمینان به صدق ایجاد می کند. زیرا این فرد چرا باید دروغ بگوید؟ آدم ثقة ای است؛ چرا دروغ بگوید؟ چه انگیزه ای برای دروغ دارد؟

حال اگر زمانی خبر ثقة ای داشتیم که اماره ای بر خلاف آن بود؛ یا خود این مخبر ثقة، «متهم» بود. «متهم»؛ یعنی خبر ثقة ای است که خود دارد به نفع خودش خبر می دهد؛ به همین دلیل، در اخبار از این خبر متهم بود، دیگر معلوم نیست سیره عقلاییه قائم بر اعتماد بر خبر ثقة بشود. متهم بودن، بدین معنا که احتمال دارد مصلحتی یا منفعتی داشته باشد. درست است که ثقة است، ولی به هر حال ممکن است که انسان، با اینکه ثقة است، گاهی به نفع قوم و خویش خود سخن بگوید یا به نفع مصالح خود سخن بگوید؛ مثلاً فرض کنید که مخبر رفیق آن شخص است، در مسأله شهادت بر اجتهاد، شهادت بر اعلمیت، شهادت بر عدالت - که اینها همه شهادت بر موضوع است؛ چون رفیق اوست، دوست دارد این شخص به عنوان مجتهد شناخته بشود و شهادت بر اجتهاد او می دهد.

سخن در این است که آیا چنین سیره ای برای عقلاً در مطلق مواردی که خبر ثقة از موضوع اخبار کند، ثابت می شود؟ یا اینکه نه.

ما می‌گوییم که ظاهر آن است که چون در معمول موارد، خبر ثقه از موضوع، ایجاد اطمینان به صدق مخبر می‌کند، به همین دلیل به خبر ثقه عمل می‌کنند. نکته قیام سیره این است که چون خبر ثقه در موضوع، معمولاً ایجاد اطمینان به صدق می‌کند، به واسطه این نکته است که سیره عقلاییه قائم بر عمل به خبر ثقه شده است؛ نه به عنوان تعبد. نه به این عنوان که خبر ثقه از موضوع «بما هو خبر ثقه» مؤدای خود را نزد عقلا به صورت یک قانون عقلایی اثبات کند.

لذاست که در جایی که مطلبی برای عقلا بسیار مهم باشد، به خبر ثقه در موضوع اکتفا نمی‌کنند. مثلاً فرض کنید شخصی می‌خواهد یک خانه‌ای بخرد یا می‌خواهد معامله بسیار سنگینی انجام بدهد. در چنین جایی به خبر ثقه واحد اکتفا نمی‌کند؛ بلکه از چند ثقه سؤال می‌کند؛ به چند خبر ثقه مراجعه می‌کند تا برایش اطمینان حاصل بشود.

چنین تعبدی بین عقلا برای اعتماد بر خبر ثقه در موضوع، برای ما مسلم نیست. لذا اگر ما بخواهیم حجیت خبر ثقه را در موضوع اثبات کنیم، باید ببینیم آیا روایات، تعبداً (از باب تعبد)، خبر ثقه را در موضوع حجت می‌کنند یا نه.

پرسشگر: ...

استاد: اگر تعبدی باشد، دیگر تفاوتی نمی‌کند. یعنی اگر کسی ادعا کند که عقلا تعبداً به خبر ثقه در موضوع عمل می‌کنند، یعنی قانونی است بین عقلا که بنا گذاشته‌اند بر اینکه به خبر ثقه در موضوع عمل کنند. این سیره عقلاییه‌ای است که ادعا شده است. آنهایی که به سیره عقلاییه برای اثبات حجیت خبر ثقه تمسک می‌کنند، منظورشان این است. می‌گویند که سیره عقلاییه دلالت دارد بر اینکه در بین عقلا این قانون جا افتاده است؛ این قانون پذیرفته شده است؛ و این قانونی که در بین عقلا پذیرفته شده، مورد امضای شارع هست. بنابراین، پس این قانون (همین تعبد به حجیت خبر ثقه) در نزد شارع هم قبول شده است و پذیرفته شده است.

ما می‌گوییم چنین تعبدی در سیره عقلاییه برای ما محرز نیست. و ظاهر این است که سیره عقلاییه قائم بر حجیت خبر ثقه در موضوع به این دلیل است که در معمول موارد، خبر ثقه در موضوع برای آنها اطمینان‌آور است. چرا که معارض ندارد؛ داعی بر کذب هم ندارد. چرا دروغ بگوید؟ چرا به آن اعتماد نکنند؟ به آن اعتماد می‌کنند؛ از باب اینکه اطمینان به صدق آن پیدا می‌کنند؛ نه از باب اینکه تعبدی در حجیت خبر ثقه در موضوع وجود دارد.

پرسشگر: ...

استاد: سؤال شما منشأ این شد که ما این توضیح را بدهیم. این کلمه «تعبد» از آن واژگان چندمعنایی است؛ به چند معنا به کار برده می‌شود، لذا گاهی منشأ خطا و اشتباه هم می‌شود. یک وقتی در باب «تعبد و توصل» ما سخن می‌زنیم؛ «تعبد» می‌گوییم، یعنی قصد قربت در آن هست. اینجاها که می‌گوییم «تعبد»، یعنی همین، از باب اینکه یک قانونی است که بنای بر عمل کردن به آن گذاشته‌اند. «تعبد» یعنی بنای بر عمل گذاشته‌اند. تعبد به این معنا که یعنی، نه برای اینکه اطمینان‌آور است، به آن عمل می‌کنند؛ بلکه چون خبر، خبر ثقه است به آن عمل می‌کنند. خبر ثقه در موضوع را «بما هو خبر ثقه»، در بین عقلا قانونی است که به آن عمل می‌کنند؛ چه اطمینان‌آور باشد، چه اطمینان‌آور نباشد؛ چه علم‌آور باشد، چه علم‌آور نباشد. این است معنای تعبد. اینجا تعبدی که می‌گوییم به این معنا است. اگر این تعبد عقلایی وجود داشته باشد و شارع هم این تعبد عقلایی را پذیرفته باشد، معنای آن این است که شارع هم خبر ثقه را «بما هو خبر ثقه» معتبر می‌داند؛ صرف نظر از اینکه اطمینان‌آور باشد یا نباشد، علم‌آور باشد یا نباشد. این تعبدی که اینجا می‌گوییم به این معنا است.

این بحث، نسبت به سیره عقلاییه بود. اما نسبت به روایات، ان شاء الله فردا بحث آن را بیان می‌کنیم تا ببینیم آیا از روایاتی که ما خواندیم و بحث کردیم می‌توانیم حجیت خبر ثقه در موضوعات را اثبات کنیم؛ یا خیر. دو گونه بحث هم کردیم: یکی اینکه آیا از روایات حجیت خبر ثقه در «احکام» می‌توانیم حجیت را به «موضوعات» سرایت بدهیم یا نه؟ این یک بحث بود. یکی هم بحث در رابطه با روایات خاصه وارده در موارد متعدد که متعرض شدیم. این، بحث آینده ما است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی